



## لف و نشر

«لف و نشر»<sup>۱</sup> یا «طی و نشر» که معادل فارسی آن، «پیچش و گسترش» است؛<sup>۲</sup> بدین معناست که در سخن، نخست دو یا چند چیز یاد آید (لف) و سپس برای هر یک، وابستگی بیان شود (نشر)؛ بدون تعیین وابستگی هر یک به دیگری و شناخت این امر را به فهم و ذوق شنونده و به آشکار بودن آن واگذارند.

زیبایی حاصل از این آرایه، به دلیل چینش هنری مطالب و درگیری ذهن برای یافتن ارتباط لفظها و نشرهاست.

## لف و نشر مرتب

امور چندگانه‌ای که در یک سخن، در بخش لف می‌آید، ممکن است به‌طور اجمال و با لفظی که شامل همه می‌شود، یاد گردد و ممکن است این امور، تک‌تک و به تفصیل بیان شود. مورد نخست؛ مانند: «و قالوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارًا»<sup>۳</sup>. مقصود آیه آن است که یهودیان گفتند: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا» و نصرانیان گفتند: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ نَصَارًا» این مسئله روشن است که هر یک از یهود و نصارا، دیگری را در گمراهی می‌داند، نه از اهل بهشت؛ از این رو، نخست ضمیری ذکر گردید که شامل هر دو گروه شود و سپس آنچه مربوط به هر یک بود، به صورت تلفیقی آمد.

در صورت دوم که هریک از آن امور چندگانه لف جداگانه بیان می‌شود، توضیحات درپی آمده، یا به‌سامان است و ترتیب توزیع نشرها مانند ترتیب لفهاست و

۱. در این باره ر.ک: سعدالدین تفتازانی، شرح المختصر، ج ۲، ص ۱۵۳؛ جلال‌الدین سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۳۲۰؛ یحیی بن حمزه علوی یمنی، الطراز المتضمن لاسرار البلاغی و علوم حقائق الاعجاز، ص ۵۶۴؛ احمد هاشمی، جواهر البلاغی، ص ۳۲۳؛ احمد مصطفی مراغی، علوم البلاغی، ص ۳۳۰؛ جلال‌الدین همایی، فنون بلاغت و صناعات ادبی، ص ۲۷۹؛ سیروس شمیسا، نگاهی تازه به بدیع، ص ۱۱۵؛ میر جلال‌الدین کرآزی، زیباشناسی سخن پارسی، ج ۳، ص ۱۲۵.

۲. این معادل از جلد سوم کتاب زیباشناسی سخن پارسی (بخش بدیع) گرفته شده است. البته این معادل، اسم مصدر و «لف و نشر»، مصدر است که آن را به «پیچیدن و گستردن» می‌توان ترجمه کرد.

۳. «و گفتند، داخل بهشت نمی‌شود مگر کسی که یهودی یا نصرانی باشد» (بقره / ۱۱۱).

## آرایه‌های ترتیبی در قرآن مجید

□ حسن خرقانی<sup>۱</sup>

□ عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

### چکیده

از عناصری که در زیبایی سبک قرآن و بلاغت فائق آن نقش دارد، چگونگی طرح مطالبی با چند گونگی موضوع و شیوه تلفیق یا تفکیک موضوعات و نحوه ارتباط آنها با یکدیگر است.

در این نوشتار به بررسی آن بخش از آرایه‌ها، صنایع بدیعی و کاربرد آنها در قرآن کریم می‌پردازیم که در ارتباط با چگونگی چینش و عرضه موضوعات و بسط و گسترش آنها در قالبهای «لف و نشر»، «تقسیم»، «جمع»، «تفریق»، «به هم پیوستن برخی از آنها»، «اجمال و تفصیل» و «پسپای آوردن کلمات با یک نقش خاص در ترکیب» می‌باشد. در این جستار کوشش شده است تا هریک از این آرایه‌ها در قرآن جست‌وجو شود و نمونه‌های مناسب هر عنوان ذکر شود.

کلید واژگان: قرآن، علوم بلاغت، بدیع، آرایه‌های ادبی، لف و نشر، تقسیم.

یا بی سامان است و ترتیب آن دو با هم تفاوت دارد. قسم نخست، «لفّ و نشر مرتب» و قسم دوم، «لفّ و نشر مشوّش» نام دارد. لَفّ و نشر مرتب، از نوع مشوّش آن، هنری تر است.

### نمونه‌های لَفّ و نشر مرتب

۱. ﴿وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ﴾<sup>۱</sup> آرامش و سکون یافتن، مربوط به شب و طلب روزی و فضل الهی، مربوط به روز است.
  ۲. ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا﴾<sup>۲</sup> برخی از مفسران، «ملوم» و «محسور» را متفرّع بر دو جمله قبل می‌دانند؛ یعنی سرزنش و ملامت، نتیجه بخل و تهی دست و حسرت زده شدن، پیامد زیاده‌روی و اسراف است که بنابراین نظر، در این آیه لَفّ و نشر مرتب به کار رفته است و برخی دیگر؛ مانند علامه طباطبایی، هر دو را متفرّع بر ﴿لَا تَبْسُطْهَا﴾ می‌دانند.<sup>۳</sup>
  ۳. ﴿أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ﴾<sup>۴</sup> خداوند متعال پس از یادکرد این سه نعمت به رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، سه دستور را بر آنها مرتب می‌کند:
- ﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَاتَنْهَرْ \* وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَاتَنْهَرْ \* وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾<sup>۵</sup> بنا بر نقل سیوطی، این سه آیه به طریقه لَفّ و نشر مرتب بر سه آیه پیشین متفرّع می‌شود و در فقره دوم، مراد از سائل را درخواست کننده علم می‌داند تا با هدایت تناسب داشته باشد.<sup>۶</sup>

به نظر نگارنده، اگر دو مورد آخر را لَفّ و نشر مشوّش بدانیم و آیه ﴿وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَاتَنْهَرْ﴾ را به آیه ﴿وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ﴾ و آیه ﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾ را به آیه ﴿وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ﴾ باز گردانیم، معنای روشن تری به دست می‌آید.

علامه طباطبایی در توضیح ارتباط این دو بخش می‌نویسند:

این آیات سه گانه پیامد آیات پیش است که الطاف و نعمتهای الهی بر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را یاد آور می‌شود؛ گویا فرموده: تو طعم افسردگی و خواری یتیم را چشیده‌ای، پس با هیچ یتیمی تندی مکن و او را یا مالش را خوار مشمار و تلخی نیاز گمگشته به هدایت و تهی دست به دارایی را دریافته‌ای، پس هیچ درخواست کننده‌ای را که خواهان برطرف کردن نیاز و یا هدایت است، از خود مران و نیز الطاف و نعمتهای پروردگار را مشاهده کرده‌ای، پس با بازگو کردن آنها سپاسشان را بدار و میوشانشان.<sup>۱</sup>

در قرآن کریم می‌بینیم که در بسیاری از موارد، زمانی که اموری چندگانه ذکر می‌شود و سپس درباره آنها نکات و مطالبی بیان می‌شود یا به طریقه مقابله، آنچه در برابر آنها قرار دارد، یاد می‌گردد،<sup>۲</sup> از آرایه لَفّ و نشر مرتب استفاده می‌شود؛ هرچند ممکن است در قالب اصطلاحی آن جای نگیرد.

به طور کلی، لَفّ و نشر، زیرساخت آرایه‌هایی مانند تقسیم و هم‌خانواده‌های آن است؛ از این رو، برای روشن تر شدن بحث لَفّ و نشر، به برخی از این نمونه‌ها اشاره می‌شود:

در داستان موسی و خضر که در سوره کهف بازگو می‌شود، پس از یادکرد ماجرای سوار شدن در کشتی، کشتن پسر بچه و ساختن دیوار، حقیقت و تأویل آن ماجراها به ترتیبی که آمده است، بازگو می‌شود: ﴿وَأَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينٍ... وَوَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ... وَوَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ...﴾<sup>۳</sup>

در آغاز سوره محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از آنکه خداوند یاد می‌کند که اعمال کافران را

۱. «و از رحمت خویش، شب و روز را برای شما نهاد تا در آن بیارامید و از فضل او بجویید» (قصص / ۷۳).

۲. «و دست را بر گردنت مبند (از روی بخل) و نیز بسیار گشاده‌اش منما که ملامت زده و حسرت زده بر جای بمانی» (اسراء / ۲۹).

۳. ر.ک: سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۳، ص ۸۳.

۴. «آیا تو را یتیم نیافت، پس سروسامان داد\* و تو را سرگشته یافت و راهنمایی کرد\* و تو را تهی دست یافت و بی‌نیاز ساخت» (ضحی / ۸-۶).

۵. «پس با یتیم تندی مکن\* و درخواست کننده را مران\* و از نعمت پروردگارت سخن گوی» (ضحی / ۱۱-۹).

۶. جلال‌الدین سیوطی، *الاتقان فی علوم القرآن*، ج ۳، ص ۳۲۱.

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۲۰، ص ۳۱۱.

۲. برای بحث مقابله، ر.ک: مقاله «آرایه‌های تناسبی» از نگارنده در همین نشریه، شماره ۵، ص ۳۸.

۳. کهف / ۷۹-۸۲.

تباه خواهد ساخت و در مقابل، بدیهای مؤمنان را خواهد زدود و کارشان را به صلاح خواهد آورد، به ترتیب، پیروی کافران از باطل و مؤمنان از حق را دلیل این دو عمل ذکر می کند و می فرماید: «الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ\* وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ\* ذَلِكَ بَأْنِ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ»<sup>۱</sup>.

گرچه این آیات، اصطلاحاً ذیل عنوان «تقسیم» جای می گیرد؛ چون ارتباط نشرها با لفهای آنها مشخص شده است، می توان عنصر ترتیب در چینش و ربط مطالب به یکدیگر را در آنها به روشنی مشاهده کرد.<sup>۲</sup>

نمونه ای دیگر، «فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جِنْدًا»<sup>۳</sup> است که عبارات «شَرٌّ مَكَانًا» و «أَضْعَفُ جِنْدًا» به ترتیب در مقابل «خَيْرٌ مَقَامًا» و «أَحْسَنُ نَدِيًّا» در آیه «وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٌ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا»<sup>۴</sup> قرار گرفته است.

### نمونه های لف و نشر مشوِّش

وجود لف و نشر مشوِّش در قرآن کریم به مراتب، از قسم مرتب آن کمتر است. این

۱. کسانی که کفر ورزیدند و مردم را از راه خدا بازداشتند، خدا اعمال آنان را تباه خواهد کرد\* و آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند و به آنچه بر محمد ﷺ نازل شده، گرویده اند که آن خود، حق و از جانب پروردگارشان است، خدا نیز بدیهایشان را زدود و امور آنها را بهبود بخشید\* این بدان سبب است که آنان که کفر ورزیدند، از باطل پیروی کردند و کسانی که ایمان آوردند، از همان حق پیروی کردند. این گونه خدا برای مردم مثالهایش را می زند» (محمد/ ۳-۱).

۲. محمدعلی صابونی در کتاب *صفوی التفاسیر*، از نمونه سوره کهف و نیز از نمونه سوره های مریم و دهر که بعد از این می آید، با عنوان «لف و نشر» یاد کرده است که اگر مقصود، لف و نشر اصطلاحی باشد، خطاست (ر.ک: *صفوی التفاسیر*، ج ۲، ص ۲۰۲ و ۲۲۸ و ج ۳، ص ۴۹۷).

۳. «به زودی خواهند دانست جایگاه چه کسی بدتر و سپاهش ناتوان تر است» (مریم/ ۷۵).

۴. «و چون آیات روشنگر ما بر آنان خوانده شود، کفرپیشگان به مؤمنان گویند: باید دید کدام یک از دو گروه، نیک مرتبه تر و محفل آراسته تر است... به زودی خواهند دانست که چه کسی بدمرتبه تر و سست نیروتر است» (مریم/ ۷۳).

آیه، نمونه ای از این قسم است: «و جعلنا الليل والنهار آیتین فمحونا آیه الليل و جعلنا آیه النهار مبصرة لتبتغوا فضلاً من ربکم و لتعلموا عدد السنین و الحساب و کلّ شیء فصلناه تفصیلاً»<sup>۱</sup>.

وجود لف و نشر مشوِّش در این آیه، مترتب بر این تفسیر است که بازگشت ابتغاء فضل را به «و جعلنا آیه النهار مبصرة» و دانستن شماره سالها و حساب را مربوط به «فمحونا آیه الليل» بدانیم. علامه طباطبایی رحمته الله در این زمینه بحث مفصّلی دارند و براساس سیاق آیات، چنین نظر می دهند که هر دو مورد بر «و جعلنا آیه النهار مبصرة» متفرّع است و یاد می کنند که فخر رازی، مطلب را به گونه ای تقریر می کند که لازمه آن، ترتب هر دو مورد نشر بر هر دو مورد لف است. احتمال دیگر این است که «لتبتغوا فضلاً من ربکم» بر «و جعلنا آیه النهار مبصرة» متفرّع باشد، اما «لتعلموا عدد السنین و الحساب» بر هر دو مورد متفرّع باشد. علامه با توجه به برداشتی که از سیاق دارند، این نظر را نمی پذیرند.<sup>۲</sup>

در سوره ضحی نیز بنا بر وجهی که گذشت، لف و نشر مشوِّش به کار رفته است.

چینش لف و نشر مشوِّش، در قالبهای دیگری از آرایه های ترتیبی نیز یافت می شود که به دو مورد اشاره می شود:

در سوره دهر پس از آنکه مردم در برابر هدایت الهی به دو گروه شاکر و کفور تقسیم می شوند: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»<sup>۳</sup> نخست از مورد دوم و سپس از مورد اول سخن به میان می آید: «إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا\* إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا»<sup>۴</sup>.

۱. «و شب و روز را دو نشانه قرار دادیم. نشانه شب را تیره گون و نشانه روز را روشنی بخش گردانیدیم تا از فضل پروردگارتان بجوید و تا شمار سالها و حساب را بدانید و هر چیز را به روشنی باز نمودیم» (اسراء/ ۱۲).

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۳، ص ۵۰-۵۳.

۳. «ما را راه را به او نشان دادیم، چه سپاسگزار باشد و چه ناسپاس» (انسان/ ۳).

۴. «ما برای کافران، زنجیرها، غلها و آتش فروزان آماده کرده ایم. بی گمان، نیکان از جامی که آمیزه آن کافور است، می نوشند» (انسان/ ۴-۵).

با دقت در این آیات کریمه، روشن می‌شود که ممکن است به دو دلیل، «شاکر» بر «کفور» مقدم شده باشد:

۱. سپاسگزاری و شاکر بودن، اصل اولی و طبیعی در برابر لطف پروردگار نسبت به راهنمایی انسان است و مطلوب و مقصود از هدایت نیز همان است.
۲. کلمه «کفور» از نظر آوایی با دیگر فواصل سوره سازگارتر است؛ از این رو، مؤخر شده است تا در پایان آیه قرار گیرد.

لکن به سبب آنکه بحث عمده سوره درباره ابرار و شاکران و پاداش آنان است، به‌طور طبیعی و به دلیل رعایت انسجام، ابتدا از کافران سخن به میان آمده است.

نمونه‌ای دیگر، سوره واقعه است که خداوند متعال، نخست انسانها را به سه صنف تقسیم کرده است: ﴿وکنتم أزواجاً ثلاثة﴾ فأصحاب المیمنة ما أصحاب المیمنة\* و أصحاب المشئمة ما أصحاب المشئمة\* و السابقون السابقون...<sup>۱</sup> سپس هنگام بسط و تفصیل احوال هر گروه، نخست از صنف آخر (سابقون) آغاز می‌کند: ﴿اولئك المقربون﴾ فی جنات النعیم\* ثلثة من الاولین\* و قلیل من الآخرین...<sup>۲</sup> این بخش از آیه ۱۱ شروع می‌شود و تا آیه ۲۶ ادامه دارد. در ادامه، از آیه ۲۷ تا ۴۰ از اصحاب یمین سخن می‌گوید: ﴿و أصحاب الیمین ما أصحاب الیمین﴾ فی سدر مخضود\* و طلع منضود...<sup>۳</sup>

در پایان از اصحاب شمال گفت و گو می‌شود که تا بیش از آیه ۷۰ ادامه می‌یابد: ﴿و أصحاب الشمال ما أصحاب الشمال﴾ فی سموم و حمیم\* و ظل من محموم...<sup>۴</sup> در پایان سوره نیز این سه گروه، به گونه‌ای دیگر و به همان ترتیب اخیری که تفصیل داده شدند، مطرح می‌گردند: ﴿فأما إن كان من المقربین﴾ ... و أما إن كان من أصحاب الیمین\* ... و أما إن كان من المكذبین الضالین...<sup>۵</sup>

حال، این سؤال مطرح است که چرا بیان حال گروه‌های یادشده طبق ترتیبی که در آغاز آورده شد، نیست، بلکه نخست از سابقان شروع شد، در حالی که در آخر

۱. «و شما گروه‌های سه‌گانه‌ای باشید، گروه خوشبختان، چه گروه خوشبختی! و گروه تیره‌روزان، چه گروه تیره‌روزی! و سبقت گیرندگان، پیشگامانند» (واقعه/ ۷-۱۰).

۲. واقعه/ ۸۸-۹۴.

ذکر شده بود. فخر رازی در پاسخ می‌نویسد:

هنگامی که از آن واقعه قیامت یاد شد، صنفی را مقدم کرد که ذکر احوال قیامت به حال آنان سود دارد (اصحاب یمین) و سابقان را که خود دل‌مشغول پروردگار خویش‌اند و بیم و امید دادن درباره آنان یکسان است، در آخر آورد. اما هنگامی که خواست حالشان را بیان کند، سابقان را به سبب فضیلت و برتری حالشان، مقدم کرد.<sup>۱</sup>

### تقسیم

«تقسیم» همانند لفّ و نشر است؛ بدین صورت که نخست، دو یا چند چیز یاد می‌شود و سپس برای هر یک، وابستگی آورده می‌شود؛ با این تفاوت که در تقسیم، سخنان آشکارا نشان می‌دهد که کدام وابسته مربوط به کدام فقره است؛ به عبارت دیگر، تقسیم، لفّ و نشری است که در آن، ارتباط فقرات نشر با فقرات لفّ، به طور دقیق، مشخص شده باشد.<sup>۲</sup>

### نمونه‌های تقسیم

۱. ﴿كذبت ثمود و عاد بالقارعة﴾ فأما ثمود فأهلكوا بالطاغية\* و أما عاد فأهلكوا بريح صرصر عاتية...<sup>۳</sup> در این آیه، نخست از تکذیب ثمود و عاد یاد شد و سپس طبق ترتیب یادکردشان، کیفر هر کدام به‌طور جداگانه و مشخص بیان شد.

در آیاتی دیگر که نظیر این آیه است، نخست از عاد و سپس از ثمود یاد شده و آنگاه به همان ترتیب، احوال هر کدام بیان گردیده است:

۲. ﴿فإن أعرضوا فقل أنذرتم صاعقة مثل صاعقة عاد و ثمود﴾ إذ جاءتهم الرسل

۱. فخرالدین رازی، التفسیر الکبیر، ج ۲۹، ص ۱۴۶.

۲. در این باره، ر. ک: سعدالدین تفتازانی، شرح المختصر، ج ۲، ص ۱۵۷؛ احمد هاشمی، جواهر البلاغی، ص ۳۲۵؛ احمد مصطفی مراغی، علوم البلاغی، ص ۳۳۲؛ رشیدالدین وطواط، حدائق السحر فی دقائق الشعر، ص ۷۶؛ جلال‌الدین همایی، فنون بلاغت و صناعات ادبی، ص ۲۸۲؛ سیروس شمیسا، نگاهی تازه به بدیع، ص ۱۱۶؛ میر جلال‌الدین کزازی، زیباشناسی سخن پارسی، ج ۳، ص ۱۱۹.

۳. «ثمود و عاد آن حادثه کوبنده را دروغ انگاشتند\* اما ثمود به سزای سرکشی، نابود گشتند\* و عاد با تندبادی سخت سرد و بنیان کن، هلاک شدند» (حاقه/ ۶-۴).

من بین ایدیهم و من خلفهم ألا تعبدوا إلا الله... ﴿فَأَمَّا عَاد فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً...﴾ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا... ﴿وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذْتَهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ...﴾<sup>۱</sup>

۳. ﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ<sup>۲</sup>؛ در آغاز این آیات چهره‌های مردم در روز قیامت به دو گروه سپید و سیاه تقسیم می‌شود، سپس آنچه دربارهٔ سیاه‌رویان و سپیدرویان به وقوع می‌پیوندد، با طریقه مشوش، تفصیل داده می‌شود.

۴. ﴿وَأَنَا مَثَلُ الْمَسْلُومِ وَمَثَلُ الْقَاسِطِونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأَوْلئك تَحْرَوْنَ رَشْدًا﴾ وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا<sup>۳</sup>

۵. ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهَا اللَّهُ بِمَا سَرَدْتُمْ وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا<sup>۴</sup>

۶. ﴿أَمِنَ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ﴾ أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

۱. «و اگر روی برتافتند، بگو شما را از صاعقه‌ای مانند صاعقه عاد و ثمود برحذر می‌دارم\* چون رسولانشان، هم در عصر خودشان و هم پس از ایشان، به سوی آنان آمدند که جز خدا را نپرستید...\* لکن عادیان به ناحق در زمین گردنکشی کردند و گفتند: از ما نیرومندتر کیست...؟\* پس بر آنان تنبادهای توفنده فرستادیم...\* اما ثمودیان پس آنان را راهبری کردیم، ولی کوردلی را بر هدایت ترجیح دادند. پس به سبب کردارشان، صاعقه‌ای غذایی خوارکننده آنان را فراگرفت» (فصلت/ ۱۳-۱۷).

۲. «روزی که چهره‌هایی، سپید و چهره‌هایی، سیاه گردد، آنگاه به سیاه‌رویان گویند آیا بعد از ایمانتان به کفر روی آوردید؟ پس عذاب را به سبب کفری که ورزیده بودید، بچشید\* و اما سپیدرویان در بهشت رحمت الهی جاویدانند» (آل عمران/ ۱۰۶-۱۰۷).

۳. «و از میان ما برخی مسلمان و برخی منحرف‌اند. هر کس اسلام آورد، راه رستگاری را برگزیده است\* اما منحرفان، هیزم دوزخ خواهند بود» (جن/ ۱۴-۱۵).

۴. «بگو، این حق است از سوی پروردگارتان، هر کس خواست، ایمان بیاورد و هر کس خواست، کافر شود. ما برای ستمکاران آتشی آماده کرده‌ایم که سرپرده‌هایش آنان را دربرمی‌گیرد و اگر فریادرس و آب جویند، به آبی همچون فلز گداخته که چهره‌ها را بریان می‌کند، یاری می‌شوند؛ چه بد نوشیدنی و چه زشت جایگاهی است! کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، ما پاداش نیکو کاران را ضایع نخواهیم کرد» (کهف/ ۲۹-۳۰).

فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نَزَلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ\* وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ...﴾<sup>۱</sup>

### تفصیل بعد از اجمال

از شاخه‌های تقسیم، بیان و تفسیر یا تفصیل بعد از اجمال و ایضاح بعد از ابهام است.<sup>۲</sup> بدین صورت که نخست مطلبی مجمل را که معمولاً با عدد بیان می‌شود، بیاورند و سپس آن را تفصیل دهند. حال نمونه‌های این قسم از تقسیم را ذکر می‌کنیم:

﴿قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِتْنِ النَّقْتَانِ تَقَاتَلَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَآخِرَى كَافِرًا...﴾<sup>۳</sup> نخست، دو گروهی که رویاروی هم قرار گرفتند و برای مسلمانان، مایهٔ پندگیری است، به گونهٔ مجمل بیان شد و سپس با تقسیم به دو گروه مؤمنی که در راه خدا نبرد می‌کنند و طرف دیگر که کافر است، تفصیل داده شد.

﴿وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتُلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ...﴾؛<sup>۴</sup> زمانی که حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ در هنگام بی‌خبری مردم وارد شهر می‌شود، با دو مرد که با همدیگر نزاع می‌کردند، برخورد می‌کند. قرآن نخست در قالب تشبیه به طور اجمال این دو مرد را یاد می‌کند، سپس بیان می‌کند که یکی از پیروان موسی و دیگری از دشمنان او بود و ادامهٔ ماجرا را شرح می‌دهد.

در تفسیر آیهٔ ﴿هَذَا خِصْمَانِ اخْتَصَمَا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ...﴾<sup>۵</sup> إِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ...؛<sup>۶</sup> آن‌گونه که برخی از مفسران بیان می‌کنند، اشارهٔ ﴿هَذَا خِصْمَانِ﴾ به دو گروه کافر و مؤمنی برمی‌گردد

۱. «آیا کسی که مؤمن است، همانند کسی است که فاسق است؟ یکسان نیستند\* اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، به پاداش آنچه انجام می‌دادند، در باغهایی که در آن جای می‌گیرند، پذیرایی می‌گردند\* و اما کسانی که نافرمانی کرده‌اند، پس جایگاهشان آتش است» (سجده/ ۱۸-۲۰).

۲. ر.ک: جلال‌الدین سیوطی، *الاتقان فی علوم القرآن*، ج ۳، ص ۲۴۲؛ یحیی بن حمزه علوی یمنی، *الطراز المتضمن لاسرار البلاغی و علوم حقائق الاعجاز*، ص ۴۵۴؛ ابن قیم جوزی، *الفوائد المشوق الی علوم القرآن*، ص ۲۶۸؛ سیروس شمیسا، *نگاهی تازه به بدیع*، ص ۱۱۶.

۳. آل عمران/ ۱۳.

۴. قصص/ ۱۵.

۵. حج/ ۱۹-۲۳.

که از آیات گذشته به دست می‌آید.<sup>۱</sup> اما این احتمال نیز روشن و قوی به نظر می‌رسد که دو گروهی که تفسیر «هذان خصمان» باشد، از سخن حذف گردیده است تا بر حالت اجمال و ایجاد پرسش در مخاطب بیفزاید. سپس با تفصیلی که بعد آمده، تبیین گردیده است.

فخر رازی در سوره واقعه، ذیل آیات «وکنتم أزواجاً ثلاثه» فأصحاب المیمنة ما أصحاب المیمنة... که در بحث لفّ و نشر نیز گذشت، می‌نویسد:

فاء دلالت می‌کند که تفسیر و بیانی که می‌آید، نسبت به تقسیمی است که صورت گرفته است. گویا گفته شده است «أزواجاً ثلاثی: أصحاب المیمنی و أصحاب المشتمی و السابقون»، سپس حال هر یک بیان می‌گردد. پس تقسیمی که می‌خواست در آغاز بیاید، رها شده و به اقسام سه گانه‌ای که از «فأصحاب المیمنی» شروع می‌شود و همراه با احوالشان می‌آید، اکتفا گردیده است.<sup>۲</sup>

گاه تفصیل بعد از اجمال در غیر عدد می‌آید؛ مانند آیه «قل یا اهل الکتاب تعالوا إلى کلمة سواء بیننا و بینکم ألا نعبد إلا الله و لا نشک به شیئاً و لا یتخذ بعضنا بعضاً أرباباً من دون الله...»<sup>۳</sup> در این آیه، ابتدا کلمه‌ای که میان مسلمانان و اهل کتاب یکسان است، به صورتی کلی بیان شده و سپس اجمال آن، تفصیل داده شده است.

در آیه «قل أفلح المؤمنون» الذین هم فی صلاتهم خاشعون\* و الذین هم عن اللغو معرضون\*<sup>۴</sup> نیز با آوردن صفات متعددی برای «مؤمنون»، ویژگیهای مؤمنان را که موجب رستگاری آنان است، برمی‌شمارد.

و گاه این اجمال گویی و تفسیر و تفصیل آن، بدین صورت است که در آغاز،

پرسشی مطرح می‌گردد تا توجه شنونده را به خود جلب کند و زمینه مناسب برای دریافت پاسخ را در او فراهم سازد، سپس مطلب پرسش شده در ضمن پاسخ، توضیح داده می‌شود؛ مانند: «یا ایها الذین آمنوا هل أدلکم علی تجارة تنجیکم من عذاب الیم» \* تؤمنون بالله و رسوله و تجاهدون فی سبیل الله بأموالکم و أنفسکم...<sup>۱</sup> آیه «من ای شیء خلقه» من نطفة خلقه فقدره<sup>۲</sup> نیز نمونه‌ای دیگر از این نوع از تقسیم است.

در سخنان پیشوایان معصوم (علیهم السلام) نمونه‌های فراوانی را برای تفصیل بعد از اجمال می‌توان یافت. شیخ صدوق در کتاب النخصال و آبی‌الله مشکینی در کتاب المواعظ العددی، به گردآوری این گونه روایات پرداخته‌اند.

سخن گفتن بدین شیوه، امری طبیعی است که در میان مردم کاربرد زیادی دارد، اما این موسیقی معنوی است که با القای مسئله به صورت مجمل به شنونده، در او جاذبه و کشش برای دریافت سخن گوینده را ایجاد می‌کند و سخن را دلپذیرتر می‌سازد.

## کامل آوردن اقسام یک شیء

به گردآوری کامل (استیفا یا استقصا) اقسام و حالات یک شیء به گونه‌ای که چیزی فروگذار نگردد، نیز تقسیم اطلاق می‌شود.<sup>۳</sup>

## نمونه‌های کامل آوردن اقسام یک شیء

۱. «له ما فی السماوات و ما فی الأرض و ما بینهما و ما تحت الثرى»<sup>۴</sup> در این آیه بیان شده است که تمام هستی که از آن آن آفرینشگر بی‌همتاست، در یکی از چهار

۱. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را بر تجارتی راه‌نمایم که شما را از عذابی دردناک می‌رهاند\* به خدا و فرستاده او بگروید و در راه خدا با مال و جانتان جهاد کنید» (صف / ۱۰-۱۱).  
 ۲. «او را از چه آفریده است\*؟ از نطفه‌ای آفرید و اندازه‌اش را مقرر کرد» (عبس / ۱۸-۱۹).  
 ۳. ر.ک: سعدالدین تفتازانی، شرح المختصر، ج ۲، ص ۱۶۲؛ جلال‌الدین سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۳۰۵؛ میر جلال‌الدین کرآزی، زیباشناسی سخن پارسی، ج ۳، ص ۱۲۱.  
 ۴. طه / ۶.

۱. ر.ک: سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۳۶۰.  
 ۲. فخرالدین رازی، التفسیر الکبیر، ج ۲۹، ص ۱۴۲.  
 ۳. «بگو، ای اهل کتاب! به سخنی روی آورید که میان ما و شما یکسان است؛ جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و برخی از ما برخی دیگر را به جای خدای یکتا به خدایی نگیرد» (آل عمران / ۶۴).  
 ۴. «به راستی که مؤمنان رستگار شدند؛ آنان که در نمازشان فروتن و آنان که از بیهوده رویگردان‌اند» (مؤمنون / ۱-۳).

مکان جای دارد: آسمانها، زمین، میان آن دو و زیرزمین.

۲. ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذْنُ اللَّهِ...﴾<sup>۱</sup> خداوند احوال وارثان کتاب را در این آیه، سه گونه برمی شمارد و مردم از این سه گروه خارج نیستند: گنهکار و ستم کننده بر خویش؛ شتابان به سوی خیرات یا حله میانه این دو گروهند.

نظیر این آیه، آیاتی از سوره واقعه است که مردم را به سه گروه اصحاب میمنه، اصحاب مشممه و سابقان تقسیم می کند.

۳. ﴿اللَّهُ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنْثَاءً وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذَّكَورَ\* أَوْ يَزْوِجُهُمْ ذَكَرًا وَإِنثَاءً وَيَجْعَلُ مِنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ﴾<sup>۲</sup> این آیات بیان می کند که خداوند دانا و توانا، مردم را از نظر نسل، چهار گونه قرار داده است: برخی را دختر و برخی را پسر بخشیده و گروهی را هر دو نصیب کرده و جمعی را عقیم کرده است.

۴. ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...﴾<sup>۳</sup> در این بخش از آیه که در توصیف خردمندانی است که از آفرینش آسمانها و زمین درس می گیرند، حالتهاى مختلفی که می توان خدا را یاد کرد، گرد آمده است: ایستاده، نشسته و آرمیده.

۵. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَىٰ الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ...﴾<sup>۴</sup> در این آیه کریمه، خداوند متعال اوصاف گوناگون کسانی را که وعده آوردنشان را می دهد، برمی شمرد: خداوند آنان را دوست دارد و آنان نیز خدا را دوست دارند؛ در برابر مؤمنان، فروتن و در برابر کافران، گردن فرازند؛ در راه خدا جهاد می کنند و از نکوهش هیچ نکوهشگری نمی هراسند.

۱. فاطر / ۳۲.

۲. شوری / ۴۹-۵۰.

۳. آل عمران / ۱۹۱.

۴. مائده / ۵۴.

## جمع

جمع، آن است که گوینده، دو یا چند مورد متعدّد را در یک ویژگی و حکم، مشترک قرار دهد. جمع را گونه‌ای تشبیه و همانندی نیز می توان دانست که زیرساخت بسیاری از موارد آن، تشبیه است؛ گرچه در ظاهر، تشبیه نمی نماید.<sup>۱</sup>

## نمونه‌های جمع

۱. ﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾<sup>۲</sup> در این آیه، میان دارایی و فرزندان در صفت زینت دنیا بودن- جمع شده است. نظیر این آیه، آیه‌ای است که اموال و اولاد را فتنه و موجب ابتلای انسان می داند: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾<sup>۳</sup>.

۲. ﴿زَيْنٌ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثُ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنُ الْمَآبِ﴾<sup>۴</sup>.

۳. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تَفْلَحُونَ﴾<sup>۵</sup>.

۱. ر. ک: جلال‌الدین سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۳۱۴؛ سعدالدین تفتازانی، شرح المختصر، ج ۲، ص ۱۵۶؛ یحیی بن حمزه علوی یمنی، الطراز المنضّم لاسرار البلاغی و علوم حقائق الاعجاز، ص ۵۶۶؛ رشیدالدین وطواط، حقائق السحر، ص ۷۵؛ احمد هاشمی، جواهر البلاغی، ص ۲۳۴؛ احمد مصطفی مراغی، علوم البلاغی، ص ۳۳۱؛ جلال‌الدین همایی، فنون بلاغت و صناعات ادبی، ص ۲۸۲؛ سیروس شمیسا، نگاهی تازه به بدیع، ص ۷۹؛ میر جلال‌الدین کزازی، زیباشناسی سخن پارسی، ج ۳، ص ۱۱۷.

۲. کهف / ۴۶.

۳. انفال / ۴۶.

۴. «علاقه به خواستنیها از جمله زنان و پسران و اموال فراوان از زر و سیم و اسبهای نشاندار و راهها و کشتزارها، در چشم مردم آراسته شده است. اینها دستمایه این جهان است و سرانجام نیک، نزد خداست» (آل عمران / ۱۴).

۵. «ای مؤمنان! شراب و قمار و انصاب (بتها) و ازلام (تیرهای مخصوص تفأل)، پلید و عمل شیطانی است؛ پس، از آن پرهیز کنید تا رستگار شوید» (مائده / ۹۰).

۴. ﴿ألم تر أن الله يسجد له من في السماوات ومن في الأرض والشمس والقمر والنجوم والجبال والشجر والدواب وكثير من الناس﴾.<sup>۱</sup>
۵. ﴿إن الذين آمنوا والذين هادوا والصابئون والنصارى من آمن بالله واليوم الآخر وعمل صالحاً فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون﴾.<sup>۲</sup>
۶. ﴿كذبت قبلهم قوم نوح وأصحاب الرس وثمود و عاد وفرعون وإخوان لوط وأصحاب الأيكة وقوم ثيغ كل كذب الرسل فحق وعيد﴾.<sup>۳</sup>
۷. ﴿ضرب الله مثلاً للذين كفروا امرأة نوح وامرأة لوط...﴾.<sup>۴</sup>

### تفریق

تفریق، آن است که میان دو امر همبسته از یک گونه، فرق نهاده، جدایی افکنند. در واقع، تفریق، انکار شباهت میان دو چیز است.<sup>۵</sup>

### نمونه‌های تفریق

۱. ﴿و ما يستوى البهران هذا عذب فرات سائغ شرابه و هذا ملح أجاج﴾؛ این آیه کریمه، میان دو دریای شور و شیرین، فرق نهاده است. گرچه هر دو دریایند و در صید از آنها و استخراج زیورهای دریایی و کشتی‌رانی مشترک‌اند، چنان که در ادامه آیه آمده است: ﴿و من كل تأكلون لحمًا طرياً و تستخرجون حلية تلبسونها و تری

۱. «آیا نیندیشیده‌ای که هر که در آسمانها و زمین است و خورشید و ماه و ستارگان و کوهها و درختان و جانوران و بسیاری از مردم، خداوند را سجده می‌کنند» (حج/ ۱۸).
۲. «ایمان‌آوردگان و یهود و نصارا و صابئان، کسانی که به خدا و روز بازپسین ایمان آورند و نیکوکاری کنند، نه بیمی بر آنهاست و نه اندوهگین شوند» (مائده/ ۶۹).
۳. «پیش از آنان، قوم نوح و اصحاب رس و ثمود و عاد و فرعون و برادران لوط و اصحاب ایکه و قوم ثیغ به تکذیب پرداختند، همگی، فرستادگان ما را دروغ شمردند، پس آنگاه تهدید به وقوع پیوست» (ق/ ۱۲-۱۴).
۴. تحریم/ ۱۰-۱۲؛ همچنین ر. ک: انعام/ ۸۳-۸۷؛ اسراء/ ۳۶؛ رعد/ ۳۵.
۵. ر. ک: یحیی بن حمزه علوی یعنی، الطراز المتضمن لاسرار البلاغی و علوم حقائق الاعجاز، ص ۵۶۶؛ رشیدالدین وطواط، حدائق السحر، ص ۷۵؛ سعدالدین تفتازانی، شرح المختصر، ج ۲، ص ۱۵۶؛ احمد هاشمی، جواهر البلاغی، ص ۳۲۴؛ احمد مصطفی مراغی، علوم البلاغی، ص ۳۲۲؛ جلال‌الدین همایی، فنون بلاغت و صناعات ادبی، ص ۲۸۲.

۲۷

۲۸

آرایه‌های تزیینی در قرآن مجید/ پژوهشها

مجله تخصصی الهیات و حقوق/ پاییز ۱۳۸۴/ شماره ۱۷

الفلك فيه مواخر لتبتغوا من فضله و لعلکم تشکرون﴾.<sup>۱</sup>

۲. ﴿لا يستوى القاعدون من المؤمنین غیر أولى الضرر و المجاهدون فی سبیل الله بأموالهم و أنفسهم فضل الله المجاهدين بأموالهم و أنفسهم على القاعدين درجة و كلاً وعد الله الحسنى و فضل الله المجاهدين على القاعدين أجراً عظيماً﴾؛<sup>۲</sup> در این آیه، میان دو گروه از مؤمنان فرق نهاده شده است، بدین صورت که آنان که با مال و جان خویش در راه خدا به پا خاسته‌اند و آنان که بدون هیچ عذری در خانه نشسته‌اند؛ گرچه هر دو از مؤمنان‌اند، خداوند متعال میانشان تفاوت می‌نهد و مجاهدان را با اجری بزرگ ارج می‌نهد.

۳. ﴿تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض منهم من كلم الله و رفع بعضهم درجات و آتينا عیسی ابن مریم البیتات و أیدناه بروح القدس...﴾.<sup>۳</sup> گرچه همه پیامبران الهی فرستاده خدا و مفتخر به فضیلت رسالت‌اند، مرتبه آنها یکسان نیست. برخی بر برخی دیگر برتریها و امتیازاتی دارند. خدا با برخی سخن گفته (حضرت موسی علیه السلام) و برخی را چندین درجه بالا برده است (پیامبر عظیم‌الشأن اسلام ﷺ) و به برخی کرامت عطا کرده و او را با روح القدس مؤید ساخته است (حضرت عیسی علیه السلام).

۴. ﴿قال أنا خیر منه خلقتنی من نار و خلقته من طین﴾.<sup>۴</sup> بسیار اتفاق می‌افتد که قرآن کریم میان دو صنف با تفاوت آشکار، فرق نهاده و به انکار همانندی آنها می‌پردازد و یا از این نابرابری روشن، پرسش انکاری مطرح می‌کند. گویا این تفاوت آشکار را نابخردان در نمی‌یابند یا مردمان از درک آن غافل‌اند. قرآن گاهی نیز تعبیرات استعاری و کنایی می‌آورد تا بفهماند که تفاوت واقعیهایی مانند ایمان و کفر و کوردلی و بینش صحیح، به روشنی تفاوت پدیده‌هایی مانند نور و ظلمت و کوری و بینایی است:

۱. «و دو دریا برابر نیست، این یک شیرین خوشگوار که نوشیدنش گواراست و آن یکی، شور و تلخ است و از هر دو، گوشت تازه می‌خورید و زیورهایی بیرون می‌آورید که آن را بر خود می‌پوشید و کشتی را در آن موج شکاف می‌بینی تا از فضل او جست‌وجو کنید و امید که سپاس بگذارید» (فاطر/ ۱۲).
۲. نساء/ ۹۵.
۳. بقره/ ۲۵۳.
۴. اعراف/ ۱۲؛ ص/ ۷۶.



۵. ﴿و ما تستوى الأعمى و البصير\* و لا الظلمات و لا النور\* و لا الظلّ و لا الحرور\* و ما يستوى الأحياء و لا الأموات...﴾<sup>۱</sup>

۶. ﴿مثل الفريقين كالأعمى و الأصمّ و البصير و السميع هل يستويان مثلاً﴾<sup>۲</sup>

۷. ﴿أفمن يخلق كمن لا يخلق أفلا تذكرون﴾<sup>۳</sup>

۸. ﴿ضرب الله مثلاً عبداً مملوكاً لا يقدر على شيء و من رزقناه مثلاً رزقاً حسناً فهو ينفق منه سرّاً و جهراً هل يستويون الحمد لله بل أكثرهم لا يعلمون\* و ضرب الله مثلاً رجلين أحدهما أبكم لا يقدر على شيء و هو كلُّ على مولاه أينما يوجهه لآيات بخير هل يستوى هو و من يأمر بالعدل و هو على صراط مستقيم﴾<sup>۴</sup>

۹. ﴿أفمن يمشى مكباً على وجهه أهدى أم من يمشى سوياً على صراط مستقيم﴾<sup>۵</sup>

از به هم پیوستن هر یک از سه آرایه جمع، تفریق و تقسیم با دیگری، سه آرایه دیگر با عنوانهای «جمع و تفریق»، «جمع و تقسیم» و «جمع و تفریق و تقسیم» به وجود می‌آید<sup>۶</sup> که به شرح و توضیح هر یک با نمونه‌های قرآنی آن می‌پردازیم.<sup>۷</sup>

۱. «و نابینا و بینا یکسان نیستند\* و نه تاریکیها و نه روشنایی\* و نه سایه و نه گرمای آفتاب\* و زندگان و مردگان برابر نیستند...» (فاطر / ۱۹-۲۲).

۲. «مثل این دو گروه، چون نابینا و کر با بینا و شنواست، آیا در مثل یکسان‌اند؟» (هود / ۲۴).

۳. «آیا آن که می‌آفریند، مانند کسی است که نمی‌آفریند؟ آیا پند نمی‌گیرید؟» (نحل / ۱۷).

۴. «خداوند بردهٔ مملوکی را مثل می‌زند که توان بر هیچ کاری ندارد و کسی که به او از جانب خود روزی نیکو داده‌ایم و او از آن، در نهان و آشکار انفاق می‌کند؛ آیا این دو برابرند؟ سپاس خداوند را. آری، بیشترشان در نمی‌یابند\* و خداوند دو مرد را مثل می‌زند که یکی گنگ است و قدرت بر هیچ کاری ندارد و سربار سرور خویش است. هر جا که او را می‌فرستد، خیری به بار نمی‌آورد؛ آیا او و کسی که به او فرمان می‌دهد و در راه راست می‌رود، برابرند؟» (نحل / ۷۵-۷۶).

۵. «پس آیا کسی که به رو در افتاده و نگوینسار راه می‌پیماید، هدایت‌یافته‌تر است یا کسی که ایستاده بر راه راست می‌رود» (ملک / ۲۲).

۶. افزون بر سه مورد یادشده، آرایهٔ «تفریق و تقسیم» نیز متصوّر است، اما در نوشته‌های مربوط به علم بدیع مطرح نشده است؛ برای نمونه، از آیات ۱۸-۲۰ سوره سجده می‌توان یاد کرد که در بحث تقسیم گذشت.

۷. در این باره، ر.ک: سعدالدین تفتازانی، شرح المختصر، ص ۱۵۸-۱۶۰؛ جلال‌الدین سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۳۱۴-۳۱۵؛ احمد هاشمی، جواهر البلاغی، ص ۳۲۶؛ احمد مصطفی مراغی، علوم البلاغی، ص ۳۳۳-۳۳۴؛ رشیدالدین وطواط، حقائق السحر، ص ۷۶-۷۷؛ جلال‌الدین همایی، فنون بلاغت و صناعات ادبی، ص ۲۸۴-۲۸۵؛ سیروس شمیسا، نگاهی تازه به بدیع، ص ۷۹-۸۰؛ میر جلال‌الدین کرکازی، زیباشناسی سخن پارسی، ص ۱۲۲-۱۲۴.

## جمع و تفریق

در جمع و تفریق، دو آرایه جمع و تفریق با هم به کار برده می‌شود؛ بدین سان که میان دو یا چند چیز در یک صفت، جمع می‌شود و سپس از دیدی دیگر، میان آنها جدایی افکنده می‌شود.

تفاوت جمع و تفریق با تفریق در آن است که در این جا از پیوندی که میان دو یا چند شیء است، آشکارا در سخن یاد می‌گردد و نخست ویژگی و حکم مشترک آورده می‌شود، سپس میان آنها جدایی افکنده می‌شود.

## نمونه‌های جمع و تفریق

۱. ﴿و جعلنا الليل و النهار آیتین فمحونا آیه الليل و جعلنا آیه النهار مبصرة...﴾<sup>۱</sup> میان شب و روز -در نشانه بودن- گرد آمده است، سپس میان این دو، فرق گذاشته شده است؛ بدین صورت که علامت شب، تیره‌گونی و علامت روز، روشنی‌بخشی است.

۲. ﴿من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ينتظر و ما بدلوا تبديلاً﴾<sup>۲</sup> در میان مؤمنان، مردمانی هستند که بر پیمان با خدا صادقانه وفادار ماندند؛ با این تفاوت که برخی پیمان خود را به آخر رساندند و جان خویش را فدا کردند و عده‌ای در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده‌اند.

۳. ﴿فكلاً أخذنا بذنبه فمنهم من أرسلنا علیه حاصباً و منهم من أخذته الصيحة و منهم من خسفنا به الأرض و منهم من أغرقنا...﴾<sup>۳</sup> در این آیات پس از یادکرد عاد، ثمود، قارون، فرعون و هامان و کردارشان، نخست همه را در عقوبت شدن به سبب گناهشان جمع می‌کند و سپس میان عذابهای آنان جدایی افکنده و به طریقه لفّ و نشر مرتّب، به همان ترتیبی که یاد شدند، نوع عذاب هر کدام را بیان می‌دارد. «جمع

۱. اسراء / ۱۲.

۲. احزاب / ۲۳.

۳. «و هر یک را به گناهش گرفتار کردیم؛ بر برخی از آنان تندبادی فرو فرستادیم و برخی را فریادی مرگبار فرا گرفت و برخی را در زمین فرو بردیم و بعضی را غرق کردیم» (عنکبوت / ۳۸-۴۰).

و تفریق» و «لف و نشر»، در کمال زیبایی خود در آیات مذکور به تصویر کشیده شده است.

۴. ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمَنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمَنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمَنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذَنْ اللَّهُ...﴾<sup>۱</sup>

۵. ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمَنْهُمْ مَهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾<sup>۲</sup>

۶. ﴿وَقَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَّمًا مِنْهُمْ الصَّالِحُونَ وَمَنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ...﴾<sup>۳</sup>

۷. ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْكُمْ كَافِرٌ وَمَنْكُمْ مُؤْمِنٌ...﴾<sup>۴</sup>

در آیات یاد شده، نخست افراد مورد اشاره در یک خصیصه کلی مشترک شمرده شده‌اند؛ مانند اعطای کتاب و نبوت یا آفرینش تمامی انسانها از سوی خداوند، سپس میان آنها با توجه به روش نیک یا بدی که در پیش می‌گیرند، جدایی انداخته می‌شود و به دسته‌های دو گانه یا سه گانه تقسیم گشته‌اند.

## جمع و تقسیم

جمع و تقسیم، آن است که هر دو آرایه، در سخنی به کار برده شده باشد؛ به گونه‌ای که سخنور، نخست دو یا چند چیز را در حکمی جمع کند، سپس برای هر یک، وابستگی بیاورد.

این گونه از آرایه‌های ترتیبی، مانند جمع و تفریق است؛ با این تفاوت که در جمع و تفریق، بین آنچه نخست گفته شده است و مورد بعدی -در جهت اشتراک- فرق گذاشته می‌شود، لکن در جمع و تقسیم، آنچه در تقسیم آورده می‌شود،

۱. «سپس این کتاب را به بندگان خود که برگزیده بودیم، به میراث دادیم؛ پس برخی از آنان بر خود ستمکارند و برخی از ایشان، میانه‌رو و برخی دیگر در کارهای نیک در فرمان خدایند...» (فاطر / ۳۲).

۲. «و در حقیقت، نوح و ابراهیم را فرستادیم و در میان فرزندان آن دو، نبوت و کتاب را قرار دادیم؛ برخی از آنان، راه یابند و بسیاری از آنان، بدکارند» (حدید / ۲۶).

۳. «و آنان را در زمین به صورت گروههایی پراکنده ساختیم؛ برخی از آنان درستکارند و برخی دیگر جز اینانند» (اعراف / ۱۶۸).

۴. «اوست آن کس که شما را آفرید؛ برخی از شما کافر و برخی مؤمن‌اند...» (تغابن / ۲).

گزارش و گسترشی است از آنچه در جمع آورده شده است، لکن همراه با اسناد هر وابسته به فقره مربوطش.

میان «جمع و تقسیم» و «جمع و تفریق»، شباهت و نزدیکی زیادی وجود دارد؛ از این رو، در کلام بدیع‌نگاران، میان نمونه‌های آن، تداخل و جابه‌جایی صورت گرفته است.

## نمونه‌های جمع و تقسیم

۱. ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَافِعْكَ إِلَىَّ وَمُهَوِّدْكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلَ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فُوقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأَحْكُم بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾ فَمَا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأَعَذَّهِمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ\* وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَجِبُ الظَّالِمِينَ\*<sup>۱</sup> در این آیات، خداوند در خطابش به حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام، همه را در یک حکم مشترک قرار داده، می‌فرماید: همه شما به سوی من باز خواهید گشت و میاتنان -در آنچه اختلاف کرده‌اید- داوری می‌کنم، سپس حکم یاد شده درباره کافران و ایمان‌آوردگان را تفصیل می‌دهد.

۲. ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمَلَاqِيهِ\* فَأَمَّا مَنْ أُوqِي كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ\* فَسَوْفَ يُحَاسِبُ حِسَابًا سَِيرًا\* وَيُنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مُسْرورًا\* وَأَمَّا مَنْ أُوqِي كِتَابَهُ وِرَاءَ ظَهْرِهِ\* فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبورًا\* وَيَصْلِي سَعِيرًا\*﴾<sup>۲</sup>

۳. ﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُومئِدُ يُتَفَرَّقُونَ\* فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَمَهْمٌ فِي

۱. «هنگامی که خدا گفت: ای عیسی! من فراگیرنده تو و برکشنده‌ات به سوی خویش و رهایی‌دهنده‌ات از کافرانم و پیروان تو را تا روز قیامت از کافران برتر می‌دارم، سپس بازگشت شما به سوی من است و در آنچه اختلاف دارید، داوری خواهم کرد\* آنگاه کافران را در دنیا و آخرت به عذابی شدید دچار می‌کنم و یاورانی ندارند\* ولی کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، پادشاهایشان را به تمامی می‌دهم و خداوند ستمکاران را دوست ندارد» (آل عمران / ۵۵-۵۷).

۲. «هان ای انسان! تو به سوی پروردگارت به سختی در تلاشی و او را ملاقات خواهی کرد\* هر کس که کارنامه‌اش به دست راستش داده شود\* به زودی حسابی آسان با او محاسبه گردد\* و شادمان به سوی خانواده‌اش باز گردد\* اما کسی که کارنامه‌اش از پشت سرش به او داده شود\* زود است که زاری سر دهد\* و به دوزخ در آید» (انشقاق / ۶-۱۲).

روضة يجبرون\* و اما الذين كفروا و كذبوا بآياتنا و لقاء الآخرة فأولئك في العذاب محضرون<sup>١</sup>.

٤. ﴿إِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ\* فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ\* وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ<sup>٢</sup>.

٥. ﴿و يَوْمَ يَنْفَخُ فِي الصُّورِ فَنُزِعَ مِنَ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مِنَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَ كُلُّ تُوتَاهُ دَاخِرِينَ\* ... مِنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ\* وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكَيْبَتْ وَ جُوهَهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تَجْزُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ<sup>٣</sup>.

٦. ﴿يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ يَوْمَ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صَالِحًا يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَ يَدْخُلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ\* وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَ بئسَ الْمَصِيرُ<sup>٤</sup>.

در همه آیات یاد شده با وجود تنوع و گوناگونی بیان و دلپذیر و تأثیر گذار بودن جمع و تقسیم- دو نقطه اشتراک وجود دارد؛ نخست آنکه انسانها در صحنه رستاخیز و قرار گرفتن در برابر داوری الهی در وضعیتی همگانی قرار می گیرند و

١. «و روزی که رستاخیز بر پا گردد، آنگاه است که از هم جدا شوند\* اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، در بوستانی سرخوشند\* و کسانی که به آیات ما و دیدار آخرت کافر شدند، در عذاب الهی حاضر آیند» (روم/ ۱۴-۱۶).

٢. «آنگاه که در صور دمیده شود، در آن روز، نسبی در میان نیست و از حال همدیگر نپرسند\* پس کسانی که کفّه میزان آنان سنگین باشد، رستگاران اند\* و کسانی که کفّه میزانشان سبک باشد، کسانی اند که بر خود زیان زده اند و جاودانه در جهنم می مانند» (مؤمنون/ ۱۰۱-۱۰۳).

٣. «و روزی که در صور دمیده شود، پس هر که در آسمانها و زمین است، هراسان شود، جز آن که خدا بخواهد و همگان با ذلت و خواری نزد او آیند\* ... هر کس کار نیکی پیش آورده، پاداشی بهتر از آن یابد و آنان از هراس آن روز، ایمن هستند\* و هر کس کار بدی به میان آورد، به رو در آتش سرنگون شود. آیا جز آنچه می کردید، جزا داده می شوید؟» (نمل/ ۸۷-۹۰).

٤. «روزی که شما را برای روز جمع گرد آورد، آن روز، روز حسرت خوردن است و هر کسی که به خدا ایمان آورد و نیکو کاری کند، گناهانش را از او می زداید و او را به بوستانهایی وارد می کند که جویباران در آن جاری است و جاودانه در آن باشد؛ این رستگاری بزرگ است\* و کسانی که کفر ورزیده و آیات ما را تکذیب کرده اند، آنان دوزخیانند و در آن ماندگار خواهند بود و چه بد سرانجامی است» (تغابن/ ۹-۱۰).

دیگر آنکه ایشان، سپس با توجه به کردارشان، به دو گروه تقسیم می شوند و برخی پاداش کردار نیک و برخی فرجام عمل زشت خویش را خواهند دید.<sup>١</sup>

## جمع و تفریق و تقسیم

جمع و تفریق و تقسیم آن است که هر سه آرایه، با هم در کلامی گرد آید؛ بدین صورت که نخست، دو چیز را در یک ویژگی با هم جمع کنند، سپس میان آن دو جدایی افکنند، آنگاه به هر یک، امری را نسبت دهند؛ مانند:

﴿يَوْمَ يَأْتُ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمَنْهُمْ شَقِيٌّ وَ سَعِيدٌ\* فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ شَهيقٌ\* خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لَمَّا يُرِيدُ\* وَ أَمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا فِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرُ مَجْذُودٍ<sup>٢</sup>.

این آیات کریمه، میان تمام جانها را در این نکته جمع می سازد که در قیامت، سخن نگویند مگر با اذن پروردگار، سپس آنها را در دو گروه سعید و شقی (خوشبخت و تیره بخت) جدا کرد، آنگاه در تقسیمی تفصیلی داد که برای آنان که شقی باشند، آتشی دائمی و برای آنان که سعید باشند، بهشتی جاودان فراهم است.

در این کلام امام حسن مجتبی علیه السلام نیز هر سه آرایه جمع گشته است:

خلقت الخلائق فی قدری	فمنهم سخی و منهم بخیل
فأما السخی ففی	و أما البخیل فحزن طویل <sup>٣</sup>
راحی	

١. برای نمونه های بیشتر، ر.ک: حج/ ۴۹-۵۱ و ۵۶-۵۷؛ روم/ ۴۳-۴۵؛ حاقه/ ۱۸-۲۹؛ نازعات/ ۳۴-۴۱ و قارعه/ ۹-۴.

٢. «روزی که چون فرارسد، هیچ کس جز به اذن وی سخن نگوید و از آنان، برخی تیره روز و برخی سعادت مندند\* اما تیره روزان در آتش، فریاد و ناله ای دارند\* تا آسمان و زمین برپاست، جاودانه در آن ماندگار خواهند بود، مگر آنچه پروردگارت بخواهد؛ زیرا پروردگارت همان کند که خواهد\* و اما سعادت مندان، تا آسمانها و زمین پا برجاست، در بهشت جاودانند، مگر آنچه پروردگارت بخواهد و این بخششی است پیوسته» (هود/ ۱۰۵-۱۰۸).

٣. آفریدگان را در توانایی آفریدی، پس برخی از آنان بخیل و برخی بخشنده اند، اما آن که بخشنده است، در آسودگی است و اما آن که بخیل است، اندوهی طولانی دارد (علی محمد دخیل، *أئمتنا*،



## پی‌درپی آوردن واژگان بر یک نظام خاص

در این نوع، واژگان در یک نظم خاص و بر یک سیاق، پشت سر هم آورده می‌شود. این عنوان، گسترده است و شامل آوردن صفات، حالها، قسمها، شرطها، مبتداهای خبرهای متعدّد و... می‌شود و انواع بدیع، از قبیل «تنسیق الصفات» (آوردن چندین صفت برای یک نام) و «سیاقی الاعداد» (آوردن یک صفت یا فعل برای چندین نام) را در بر می‌گیرد.<sup>۱</sup> پیداست که چنین نظمی، زیبایی ویژه‌ای خواهد داشت و از نوعی موسیقی لفظی و معنوی برخوردار خواهد بود. از این آرایه، نمونه‌های فراوان و بی‌نظیری در قرآن وجود دارد که با حفظ رسایی و کمال معنوی و شیوایی و جمال لفظی آن، خیره‌کننده و گوش‌نواز است.

## نمونه‌های پی‌درپی آوردن واژگان بر یک نظام خاص

۱. «هو الله الذى لا إله إلا هو عالم الغيب و الشهادة هو الرحمن الرحيم» هو الله الذى لا إله إلا هو الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر...<sup>۲</sup>
۲. «التائبون العابدون الحامدون السائحون الراكعون الساجدون الآمرون بالمعروف و الناهون عن المنكر و المحافظون لحدود الله و بشرّ المؤمنين»<sup>۳</sup> در این آیه، خداوند سبحان مؤمنان را با زیباترین صفات می‌ستاید و از صفات فردی (توبه، عبادت، سیاحت، رکوع و سجود) آغاز می‌کند و سپس صفات جمعی آنان را (امر به معروف و نهی

ج ۱، ص ۱۴۶).

۱. ر.ک: ابن قیم جوزیه، *الفوائد المشوق الى علوم القرآن*، ص ۲۴۵ و ۲۸۵؛ محمدرضا شفیعی کدکنی، *موسیقی شعر*، ص ۳۱۲؛ جلال‌الدین هامی، *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، ص ۲۹۱-۲۹۲؛ سیروس شمیسا، *نگاهی تازه به بدیع*، ص ۱۱۷؛ میر جلال‌الدین کزازی، *زیباشناسی سخن پارسی*، ج ۳، ص ۹۶-۹۷.

۲. «او خداوندی است که خدایی جز او نیست، دانای پنهان و پیدا، اوست، او بخشنده مهربان است» از هر عیبی منزّه است، به کسی ستم نمی‌کند، امنیت بخش و مراقب همه چیز است، قدرتمندی شکست‌ناپذیر که با اراده نافذ خود، هر امری را اصلاح می‌کند و صاحب کبریاست» (حشر/ ۲۲-۲۳).

۳. «آنان، توبه‌کنندگان، پرستشگران، سپاسگزاران، سیرکنندگان (یا روزه‌داران)، نمازگزاران، اهل سجود، آمران به معروف و ناهیان از منکر و پاسداران احکام الهی‌اند؛ و مؤمنان را بشارت ده» (توبه/ ۱۱۲).

از منکر) یاد می‌کند و سرانجام، حافظ حدود الهی بودن را به آنان نسبت می‌دهد که چه در حالت تنهایی و چه در جمع، این خصیصه را داریند.<sup>۱</sup>

۳. «إنّ المسلمين و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات و القانتین و القانتات و الصادقین و الصادقات و الصابرين و الصابرات و الخاشعين و الخاشعات و المتصدقین و المتصدقات و الصائمین و الصائمات و المحافظین فروجهم و المحافظات و الذاکرين الله کثیراً و الذاکرات أعدّ الله لهم مغفرةً و أجراً عظيماً»<sup>۲</sup>

۴. «و لا تطع کلّ حلاف مهين\* همّاز مشاء بنميم\* متاع للخير معتد أثيم\* عتلّ بعد ذلك زينيم\* أن کان ذا مال و بنين»<sup>۳</sup>

۵. «يا أيها النبي إنا أرسلناک شاهداً و مبشراً و نذيراً\* و داعياً إلى الله بإذنه و سراجاً منيراً»<sup>۴</sup>

۶. «إته هو بیده و يعيد\* و هو الغفور الودود\* ذو العرش المجید\* فعّال لما يريد»<sup>۵</sup>

۷. «و الشمس و ضحاها\* و القمر إذا تلاها\* و النهار إذا جلاها\* و الليل إذا يغشاها\* و السماء و ما بناها»<sup>۶</sup>

۸. «إذا الشمس کورت\* و إذا النجوم انکدرت\* و إذا الجبال سیرت\* و إذا العشار

۱. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۹، ص ۳۹۶.

۲. «بی‌گمان، خداوند برای همه مردان و زنان مسلمان، مردان و زنان باایمان، مردان و زنان فرمانبردار، مردان و زنان راستگو، مردان و زنان شکیبا، مردان و زنان فروتن، مردان و زنان صدقه‌بخش، مردان و زنان روزه‌دار، مردان و زنان پاکدامن، و مردان و زنانی که خداوند را بسیار یاد می‌کنند، آمرزش و پاداشی بزرگ آماده ساخته است» (احزاب/ ۳۵).

۳. «و از هر قسم خورنده فرومایه‌ای پیروی مکن\* که همیشه عیب‌جویی می‌کند و در پی سخن چینی روانه است\* کسی که بازدارنده از نیکی، تجاوزگر، گناه‌پیشه\* گستاخ و افزون‌بر آن، ناپاک‌کزاد است\* برای اینکه مال و فرزندان بسیار دارد» (قلم/ ۱۰-۱۴).

۴. «ای پیامبر! ما تو را گواه، مژده‌رسان، هشداردهنده\* دعوتگر به سوی خداوند به اذن او و همچون چراغی تابان فرستادیم» (احزاب/ ۴۵-۴۶)

۵. «اوست که آفرینش را آغاز می‌کند و برمی‌گرداند\* و اوست آن آمرزنده دوستدار\* صاحب عرش ارجمند\* کردگار خواسته‌خویش» (بروج/ ۱۳-۱۶).

۶. «سوگند به خورشید و پرتوافشانی‌اش\* و سوگند به ماه، چون از پی آن برآید\* و سوگند به روز، چون روشنش دارد\* و سوگند به شب، چون فرو پوشد\* و سوگند به آسمان و آن که آن را برافراشت» (شمس/ ۵-۱).



## عظمت<sup>۱</sup>.

۹. ﴿... و أن إلى ربك المنتهى﴾ و أنه هو أضحك و أبكى﴾ و أنه هو أمات و أحيا﴾ و أنه خلق الزوجين الذكر و الأنثى﴾ من نطفة إذا تمنى﴾ و أن عليه النشأة الأخرى﴾ و أنه هو أغنى و أفنى﴾ و أنه هو ربّ الشعری...<sup>۲</sup>.

آیات کریمه یاد شده و آیات قبل و بعد از آن، با دارا بودن نظم آهنگی خاص و موسیقی معنوی برخاسته از آرایه‌های طباق و جناس، در اوج زیبایی قرار دارد و به وسیله «آن» یا «ان» مخففه به تأویل مصدر می‌رود و به عنوان بدل از «ما»ی موصوله در آیه ﴿أم لم ینبأ بما فی صحف موسی﴾<sup>۳</sup> یا عطف بر بدل، پی‌درپی ردیف آورده شده است.

در نمونه‌های دیگری که ذکر شد، مواردی که بر یک نظام خاص، دنبال هم بیان می‌شود، نقشهایی همچون نعت، اسم، إنّ، حال، خبر، قسم و شرط دارد.

در آیه ۲۳ و ۲۴ سوره نساء، ۱۴ گروه که ازدواج با آنان ممنوع است، به صورت نایب فاعل «حرمت» ردیف شده است.

در آیه ۳۱ سوره نور نیز ۱۱ محرم آورده شده است که زن می‌تواند زینتش را برای آنان بنمایاند.

در آیه ۶۱ همین سوره، ۱۱ خانه که انسان مجاز است از آنها آزادانه غذا تناول کند، در پی هم بیان شده است.

۱. «آنگاه که خورشید، تاریک شود\* و آنگاه که ستارگان، رو به خاموشی نهد\* و آنگاه که کوهها روان شود\* و آنگاه که شتران آبیستن، وانهاده شوند» (تکویر / ۱-۴).

۲. «... و اینکه سرانجام کار با پروردگار توست\* و اوست که می‌خنداند و می‌گریاند\* و اوست که می‌میراند و زنده می‌دارد\* و اوست که دو زوج نر و ماده را می‌آفریند\* از نطفه‌ای که فرو ریخته می‌شود\* و پدیدآوردن نشئه آخرت با اوست\* و اوست که بی‌نیاز می‌کند و سرمایه می‌دهد\* و اوست پروردگار شعری» (نجم / ۴۲-۴۹).

۳. نجم / ۳۶.